

آینه

خانواد هاشمی

خانواده هاشمی پشت مردم می‌ایستند

● عفت مرعشی، همسر آیت‌الله هاشمی: [سال ۸۸] معتقد بودم انقلاب در خطر است. گفتم تا انقلاب را حفظ کنم. ما رنج‌های بسیاری از آن سال‌ها کشیدیم که بسیاری از آن به‌خاطر همان حرف من بود. اما اکنون باز اگر به آن روز برگردم همان حرف را می‌زنم. این را باید به‌صراحت بگویم که تمام خانواده هاشمی همیشه پشت مردم بوده‌ایم و خواهیم بود. ما این انقلاب را بهترین نظام برای دین و دنیای مردم می‌دانیم و جایی که حس کنیم اتفاقی می‌افتد، می‌ایستیم.



حق اعتراض در ایران چگونه است؟

● عبدالله کنعی: ما این‌ انکاره در برخی‌ نخبران درون کشور نیز وجود دارد که حق اعتراض به رسمیت شناخته نمی‌شود. کسی جرئت نقد و اعتراض به دستگاه‌های حاکمیت را ندارد. هرکس کوچک‌ترین نقد و اعتراضی کند سر از زندان در می‌آورد و... این انکاره نسبتاً به باور هم تبدیل شده است اما حقیقت ماجرا واقعا همین است؟ ایران اولین کشور جهان در پایبندی به «حق اعتراض» است. اگرچه علت اعتراض‌ها نشان از وجود مشکلات در کشور دارد اما وجود و به‌رسمیت‌شناختن حق اعتراض در ایران آن را به کشور اول جهان تبدیل کرده است. در سال ۱۳۹۵ بیش از هزارو ۵۰۰ تجمع اعتراضی و حتی غیرقانونی در ایران انجام شده است که حتی از دماغ هیچ‌کس خون نیامده است...
. با کدامیک برخورد قهری انجام شده است؟ در همین اغتشاشات اخیر بیش از صد تجمع غیرقانونی (در برخی شهرها چند بار) اتفاق افتاده است که فقط هفت مورد آن که نفوذی‌ها به دنبال حمله به کلانتری، زندان و فرمانداری بودند موجب برخورد شده است و بقیه به رغم صحنه‌های خشن تخریب و آتش‌سوزی تحمل شده است. در کجای دنیا خانی می‌تواند در چشم افسر ارشد پلیس زند کم و به رهبرش توهین کند و آن پلیس با صبوری از او درگذرد?...برون‌رفت از وضع موجود دو راهکار اساسی دارد... اول وحدت همه نخبران کشور و دوم کارآمدی است.

جمهوری اسلامی

موج‌سازان و موج‌سواران

● اکنون تردیدی باقی نمانده است که یک جریان سیاسی رقیب دولت آغازگر این غائله [اعتراضات اخیر] بود که از مشهد آغاز شد. در این زمینه، دو نکته مهم وجود دارد که یکی مربوط به موج‌سازان است و دیگری به موج‌سواران. موج‌سازان، یعنی همان جریان سیاسی رقیب دولت، درعین‌حال که متعلق به یک جریان هستند، از دو بخش تشکیل شده‌اند. بخش اول رقبای سیاسی هستند و بخش دوم ثروتمندان مزاحمی که از دولت یازدهم ناراضی هستند و برای آنکه دولت دوازدهم جرات نکند با آنها برخورد کند، درصدد انتقام‌گرفتن از آن برآمدند. این مجموعه «سیاسی – اقتصادی» درصدد بودند اگر بتوانند با شعار «مرگ بر روحانی» رئیس‌جمهور روحانی را وادار به استعفا کنند و عناصر دلخواه خود را بر سر کار بیاورند ولی درست در همان تجمعی که در مشهد به وجود آوردند، شعارها به طرفی رفت که آنها احساس کردند کنترل از دستشان خارج شده و نمی‌توانند به هدفشان برسند. موج‌سواران هم، از قضا از دو بخش ترکیب شده‌اند. یک بخش از داخل و یک بخش از خارج. جالب‌تر اینکه موج‌سواران داخلی درست همان کسانی بودند که این موج را به راه انداختند. به عبارت روشن‌تر، موج‌سازان، بعد از آنکه متوجه شدند اوضاع غیرقابل کنترل شده، به فکر سوارشدن بر موج افتادند و با محکوم‌کردن اغتشاش قیافه عوض کردند و درعین‌حال ژست طرفداری از مردم محروم و اینکه مردم حق دارند اعتراض کنند گرفتند و تا توانستند با این کرایش باز هم به دولت پرخاش کردند و البته بسیار ماهرانه و با ظرافت و پیچیدگی.

کیمیا

فرار به جلومعبیان اصلاحات
با تغییر صورت مسئله

● داستان مضحک و تأثیرانگیز اصلاح طلبان در روزهای اخیر، حکایت ترجم‌برانگیز همان کسانی است که نه حریت آن را دارند که شیرینی قدرت و دنیا را ترک کنند و نه جرات دارند صادقانه ششگی و اشتیاقشان به قدرت و پول را اعلام کنند! ... نعل وارونه می‌زنند! اعتراض را حق مردم می‌دانند، این حرف خوبی است و همه در آن متفق‌القولند اما اعتراض به چه و به که مهم است. آنها در همین کام دوم در گل می‌مانند و از پاسخ عاجز می‌شوند... جریان انقلابی حرفش را درباره فضایی که اختیار آن در دست آمریکا باشد، بارها و بارها به روشنی بیان کرده و سیاسی‌بازی در حوزه امنیت و اخلاق جامعه، خیانت به مردم است... اقدام اولی یعنی ساخت محلی برای اعتراض مردم، اگر برای مردم هیچ آبی نداشته باشد (که قطعاً ندارد) برای عده‌ای نان حسایی دار! ما هم نان سیاسی و تبلیغاتی و هم نان مالی!

politics@sharghdaily.ir

ادامه از صفحه ۳

آقای هاشمی می‌گفت من هم بعضی وقت‌ها که می‌خواهم با آقای روحانی تماس بگیرم، شاید دو روز طول می‌کشد که ایشان را پیدا کنم! آقای هاشمی توقع داشت که دولت ارتباط درونی (با اعضای دولت) و بیرونی خود با مردم را جدی‌تر بگیرد. شخص آقای هاشمی، جزء شخصیت‌های نادر سیاسی کشور بود که با مردم دائم در ارتباط بود، حتی زمانی که هم در شرایط محدودیت بود، (یعنی شرایطی که سعی می‌شد ایشان کمتر مورد مصاحبه قرار بگیرد، یا اخبار ایشان از صدواسیما کمتر منتشر شود یا مردمی که می‌خواستند او را ملاقات کنند، منع می‌شدند) ولی ایشان ایستادگی می‌کرد و برای این موضوع زمان صرف می‌کرد. با گروه‌های مختلف مردم دیدار داشت و حتی دیدارهای انفرادی با برخی چهره‌ها مثل افراد ذی‌نفوذ محلی برگزار می‌کرد. آقای هاشمی به‌صورت دائم با این چهره‌ها در ارتباط بود.

● کدامیک از وزرا بیشتر به دیدن آقای هاشمی می‌آمدند؟ از طرفی دیدارهایشان با روحانی در این مدت چند بار بود؟

دیدار وزرا با آقای هاشمی بیشتر از آقای روحانی بود (می‌خندد) وزرا هر زمانی وقت دیدار می‌خواستند، آقای هاشمی در اولویت قرار می‌داد؛ برای مثال وزیر خارجه، وزیر بهداشت، وزیر کار و مسکن، تقریباً همه به ملاقات می‌آمدند. تعدادی هم به خاطر ارتباطات کاری مجموعه وزارت‌ی با مجمع تشخیص، نزد آقای هاشمی می‌آمدند. دو دوره ارتباط آقای هاشمی با دولت‌ها قطع شد. یکی مربوط به دوره اصلاحات است که آنها هم جرئت نمی‌کردند با آقای هاشمی دیدار کنند با این‌حال ملاقات‌هایی کم‌وبیش انجام می‌گرفت. البته برای این ملاقات‌ها منعی از سوی آقای هاشمی وجود نداشت، بلکه از آن طرف ممنوعیت وجود داشت. دیگری هم دوره احمدی‌نژاد که ارتباط ایشان با دولت قطع شد. البته باز هم ممنوعیت از طرف دولت ایجاد شده بود.

● شما در صحبت‌های خود اشاره کردید که برای دیدارهای مردمی آقای هاشمی ممنوعیتی قرار داده بودند. جنس این ممنوعیت‌ها چه بود و از کجا بود؟
در دولت آقای خاتمی تا جایی که من به یاد دارم، درباره ملاقات‌های خارجی آقای هاشمی محدودیت وضع نشده بود. صدواسیما در آن زمان محدودیتی برای پخش تصویر آقای هاشمی نداشت. ملاقات‌های مردمی آقای هاشمی هم تقریباً انجام می‌شد؛ اما اگر شخصیتی سیاسی – خارجی وارد کشور می‌شد و درخواست دیدار خود با آقای هاشمی را به وزارت خارجه می‌داد، این درخواست رد می‌شد. در دولت احمدی‌نژاد، صدواسیما به‌تدریج آقای هاشمی را سانسور کرد. ملاقات‌های خارجی تقریباً بایکوت شد. درباره ملاقات‌ها مردمی هم وضع طوری بود که اگر ملاقات‌کننده‌ها از استانی به غیر از تهران درخواست دیدار داده بودند، در همان استان تهدید می‌شدند. البته خیلی‌ها به این تهدیدها بی‌توجه بودند و برای ملاقات می‌آمدند. ملاقات‌های مناسبتی – مثلاً برای روز دانشجو یا روز کارگر و امثالهم – را هم سعی می‌کردند انجام نشود. به‌تدریج که بخشی از جامعه نسبت به احمدی‌نژاد و ماهیت او آگاهی پیدا کردند، خودشان به ملاقات می‌آمدند.

● آیا جلسه ویژه‌ای با فعالان سیاسی درباره انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار می‌کرد؟

بله. برقرار می‌شد. بخشی از این جلسات با احزاب خلاصه می‌شد که ایشان با سران احزاب در دوره‌ها متفاوت جلسه داشت که آنها در این مقاطع حضور داشتند. ویژه‌ای با آقای هاشمی داشتند. یک بخش از ارتباط هم با کابینه و آقای روحانی بود و البته جلسات مشترکی را هم با آقای خاتمی و روحانی داشتند.

● از دیگر موضوعاتی که در سال آخر عمر آقای هاشمی رخ داد، صدور حکم اعدام بابک زنجانی بود. البته از زمان رسانه‌ای شدن این چهره، از زمانیکه فرد با دولت هاشمی هم سخن رفته است. نظر آقای هاشمی درباره این فرد چه بود؟

ظهور بابک زنجانی‌ها را به خاطر عملکردهای غیرسیستماتیک در دولت می‌دانست. کشور هم به جایی رسیده بود که فساد نهادینه شده بود. به ایشان در این زمینه خیلی رجوع می‌کرد، این‌ها را از راجعات را خیلی باز نمی‌کردند...

● موافق حکم اعدام بود؟ در این زمینه صحبت کرده بودید؟

اینکه باید اعدام شود یا نشود، تشخیص ایشان نبود. قضیه بابک زنجانی خیلی زوایای پنهان داشت. شاید تنها قوه قضاییه در این رابطه خبر داشت و حتی دولت هم خبر نداشت و بالطبع آقای هاشمی هم خبر نداشت.

● ارتباط خاصی با دولت هاشمی داشت؟

خیر، من تا جایی که به یاد دارم، ایشان به‌عنوان صنعتگر یک جایزه دریافت کرد. من فکر می‌کنم آن موقع بابک زنجانی واقعا فقط یک صنعتگر بود. یک تولیدی داشت و خوب هم کار کرده بود. اینکه می‌گویم آقای هاشمی نگران بود، بستری بود که فراهم شد و بابک زنجانی را به آنچه امروز متهم است، تبدیل کرد. شاید بابک زنجانی وقتی در کیش یک تولیدی داشت، فسادی را مرتکب نشده بود، اما بستری بر جامعه حاکم شد که جامعه پر شد از دلال‌هایی که بخواهند اقتصاد را دور بزنند و خارج از نظارت فعالیت کنند. منظورم این است که ایشان به شخص بابک زنجانی انتقاد نداشت، بلکه به شرایطی انتقاد داشت که منجر به این وضع شده بود.

● اگر به یک هفته و روز آخر حیات ایشان بازگردیم، سؤال این است که استخرف‌ترین و ورزش‌شنا را چه میزان به‌طور روتین پیگیری می‌کردند؟

آقای هاشمی به‌طور منظم برنامه ورزشی داشتند.

در حیاط خانه می‌دوید و اگر هوا مناسب نبود، از تردمیل استفاده می‌کرد. در هفته هم دو سه بار به‌طور منظم و در یک ساعت مشخص استخر می‌رفت. همان یک ربع،

سیاست

بازگشایی پرونده مرگ آیت‌الله



بیست دقیقه‌ای را که به استخر می‌رفت، تنها بود، زمان دیگری تنها نبود.

● یعنی همیشه تنها استخر می‌رفت؟

بله.

● پس محافظان با ایشان نبودند؟

چرا نبودند. تا مقابل در استخر می‌آمدند. اما داخل نمی‌رفتند. ایشان تمایل نداشت محافظان وارد استخر شوند. همین کجا را ایشان همیشه تنها بود. از لحاظ جسمی هم به خاطر اینکه منظم ورزش می‌کرد، خیلی سالم بود. روز آخر که فوت کرد، من ایشان را ندیدم.

● آخرین دیدار شما چه زمانی بود؟

من صبح روز شنبه برای کاری درباره دانشگاه آزاد و کار دیگری هم درباره مرکز تحقیقات استراتژیک، به منزل ایشان رفتم و با هم صبحانه خوردیم. هنگام صرف صبحانه همیشه فرصت مناسبی بود تا درباره موضوعات مختلف صحبت کنیم. من برای پیگیری کارم باید با ایشان به مجمع می‌رفتم. در خودروی ایشان نشستم. در آنجا هم حدود نیم‌ساعت یا ۴۵ دقیقه صحبت کردیم. اتفاقاً همان روز که رفسره‌ها جلسه ویژه کمسیون‌های مجمع را داشت. پله‌های ساختمان را که حدود ۳۰ پله بود، یک‌سره دوید و بالا رفت. من خودم تعجب کردم که حاج‌آقا چطور این‌پله‌ها را دوان دوان بالا می‌روند! ولی خب متأسفانه فردای آن روز ایشان را ندیدم و متوجه شدم چنین اتفاقی رخ داده است.

● ایشان تیم پزشکی همراه داشت؟

خیر. تیم پزشکی نداشتند.

● چون آن زمان مسائلی درباره تیم پزشکی مطرح شده بود.

خیر. یک پزشک مخصوص داشتند که حضور او هم دائمی نبود. اگر موردی پیش می‌آمد، او فرا می‌خواندند. بعضی مواقع در سفرها پزشک، همراه ما می‌آمد. اما به‌طور عادی پزشک حضور نداشت. حاج‌آقا نیاز نداشت.

● پروتکل خاصی درباره حضور پزشک وجود دارد؟

ظاهرا پروتکلی برای اشخاص درجه‌یک در این زمینه وجود دارد. مثلاً آمبولانس و پزشک باید باشد. اما هردوی اینها موقع فوت ایشان وجود نداشت. نه پزشک بود و نه آمبولانس. حالا نه اینکه بخواهیم بگویم هدفی در این مورد وجود داشته است، کلا نیازی به پزشک نبود. آمبولانس به مجموعه تیم حفاظتی ایشان وجود داشت. به‌عنوان نمونه در بعضی از برنامه‌ها، آمبولانس در تردد بود– اما آن روز حادثه، آمبولانس نبود.

● محافظان چگونه متوجه

شدند که این اتفاق افتاده است؟ رساندن آقای

هاشمی به بیمارستان چگونه صورت گرفت؟

ظاهرا از زمانی که محافظان متوجه می‌شوند تا ایشان را به بیمارستان برسانند، نزدیک به ۳۰ دقیقه زمان می‌برد. نزدیک‌ترین بیمارستان هم شهدای تجریش بوده است. خب محافظان متوجه می‌شوند که خبری از آقای هاشمی نیست. احساس کردند صدايي از داخل نمی‌آید. وقتی رجوع می‌کنند، ایشان را در شرایطی می‌بینند که تقریباً تمام کرده بودند.

● با ماشین اسکورت ایشان را به بیمارستان برند؟

ایشان را با بنز خودشان به بیمارستان می‌برند.

● شما چه زمانی متوجه شدید؟

با من تماس گرفتند که به بیمارستان بروم. گفتم چیزی شده؟ پشت تلفن به من گفتند چه اتفاقی افتاده است. من فاصله بین منزل تا بیمارستان را نفهمیدم چگونه طی کردم.

● مرگ ناگهانی آقای هاشمی، ابهام‌آسی را ایجاد کرد...

نه فقط برای ما، بلکه برای سیستم اطلاعاتی نظام یا حتی شورای عالی امنیت ملی، فوت ایشان ابهام دارد. ابهام نه به این معنی که می‌دانند چه اتفاقی افتاده است، بلکه به این معنی که نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است. توقع این است که سیستم امنیتی کشور بتواند در فاصله کوتاهی تشخیص دهد برای ایشان چه اتفاقی افتاده است، اینکه ایشان ایست قلبی کرده، احتمالی است که از نظر پزشکان قطعی است. اما دلیل ایست قلبی را نمی‌دانند چیست. تحقیقاتی هم که من در جریان انجام آن هستم، می‌دانم که خیلی دیر شروع شد. مثلاً برای یک حادثه کوچک، فوراً پلیس و... سر می‌رسد. درخصوص فوت آقای هاشمی تحقیقات دیر هنگام آغاز شد.

● تحقیقات از کی شروع شد؟

آن‌طور که ما خبر داریم، شاید با هفت، هشت روز تأخیر شورای عالی امنیت ملی کشور تحقیقات را آغاز کرد.

● خودشان آغاز کردند یا درخواستی مطرح شده

سیاست

بازگشایی پرونده مرگ آیت‌الله



بیست دقیقه‌ای را که به استخر می‌رفت، تنها بود، زمان دیگری تنها نبود.

● یعنی همیشه تنها استخر می‌رفت؟

بله.

● پس محافظان با ایشان نبودند؟

چرا نبودند. تا مقابل در استخر می‌آمدند. اما داخل نمی‌رفتند. ایشان تمایل نداشت محافظان وارد استخر شوند. همین کجا را ایشان همیشه تنها بود. از لحاظ جسمی هم به خاطر اینکه منظم ورزش می‌کرد، خیلی سالم بود. روز آخر که فوت کرد، من ایشان را ندیدم.

● آخرین دیدار شما چه زمانی بود؟

من صبح روز شنبه برای کاری درباره دانشگاه آزاد و کار دیگری هم درباره مرکز تحقیقات استراتژیک، به منزل ایشان رفتم و با هم صبحانه خوردیم. هنگام صرف صبحانه همیشه فرصت مناسبی بود تا درباره موضوعات مختلف صحبت کنیم. من برای پیگیری کارم باید با ایشان به مجمع می‌رفتم. در خودروی ایشان نشستم. در آنجا هم حدود نیم‌ساعت یا ۴۵ دقیقه صحبت کردیم. اتفاقاً همان روز که رفسره‌ها جلسه ویژه کمسیون‌های مجمع را داشت. پله‌های ساختمان را که حدود ۳۰ پله بود، یک‌سره دوید و بالا رفت. من خودم تعجب کردم که حاج‌آقا چطور این‌پله‌ها را دوان دوان بالا می‌روند! ولی خب متأسفانه فردای آن روز ایشان را ندیدم و متوجه شدم چنین اتفاقی رخ داده است.

● این تیم پزشکی همراه داشت؟

خیر. تیم پزشکی نداشتند.

● چون آن زمان مسائلی درباره تیم پزشکی مطرح شده بود.

خیر. یک پزشک مخصوص داشتند که حضور او هم دائمی نبود. اگر موردی پیش می‌آمد، او فرا می‌خواندند. بعضی مواقع در سفرها پزشک، همراه ما می‌آمد. اما به‌طور عادی پزشک حضور نداشت. حاج‌آقا نیاز نداشت.

● پروتکل خاصی درباره حضور پزشک وجود دارد؟

ظاهرا پروتکلی برای اشخاص درجه‌یک در این زمینه وجود دارد. مثلاً آمبولانس و پزشک باید باشد. اما هردوی اینها موقع فوت ایشان وجود نداشت. نه پزشک بود و نه آمبولانس. حالا نه اینکه بخواهیم بگویم هدفی در این مورد وجود داشته است، کلا نیازی به پزشک نبود. آمبولانس به مجموعه تیم حفاظتی ایشان وجود داشت. به‌عنوان نمونه در بعضی از برنامه‌ها، آمبولانس در تردد بود– اما آن روز حادثه، آمبولانس نبود.

● محافظان چگونه متوجه

شدند که این اتفاق افتاده است؟ رساندن آقای

هاشمی به بیمارستان چگونه صورت گرفت؟

ظاهرا از زمانی که محافظان متوجه می‌شوند تا ایشان را به بیمارستان برسانند، نزدیک به ۳۰ دقیقه زمان می‌برد. نزدیک‌ترین بیمارستان هم شهدای تجریش بوده است. خب محافظان متوجه می‌شوند که خبری از آقای هاشمی نیست. احساس کردند صدايي از داخل نمی‌آید. وقتی رجوع می‌کنند، ایشان را در شرایطی می‌بینند که تقریباً تمام کرده بودند.

● با ماشین اسکورت ایشان را به بیمارستان برند؟

ایشان را با بنز خودشان به بیمارستان می‌برند.

● شما چه زمانی متوجه شدید؟

با من تماس گرفتند که به بیمارستان بروم. گفتم چیزی شده؟ پشت تلفن به من گفتند چه اتفاقی افتاده است. من فاصله بین منزل تا بیمارستان را نفهمیدم چگونه طی کردم.

● مرگ ناگهانی آقای هاشمی، ابهام‌آسی را ایجاد کرد...

نه فقط برای ما، بلکه برای سیستم اطلاعاتی نظام یا حتی شورای عالی امنیت ملی، فوت ایشان ابهام دارد. ابهام نه به این معنی که می‌دانند چه اتفاقی افتاده است، بلکه به این معنی که نمی‌دانند چه اتفاقی افتاده است. توقع این است که سیستم امنیتی کشور بتواند در فاصله کوتاهی تشخیص دهد برای ایشان چه اتفاقی افتاده است، اینکه ایشان ایست قلبی کرده، احتمالی است که از نظر پزشکان قطعی است. اما دلیل ایست قلبی را نمی‌دانند چیست. تحقیقاتی هم که من در جریان انجام آن هستم، می‌دانم که خیلی دیر شروع شد. مثلاً برای یک حادثه کوچک، فوراً پلیس و... سر می‌رسد. درخصوص فوت آقای هاشمی تحقیقات دیر هنگام آغاز شد.

● تحقیقات از کی شروع شد؟

آن‌طور که ما خبر داریم، شاید با هفت، هشت روز تأخیر شورای عالی امنیت ملی کشور تحقیقات را آغاز کرد.

● خودشان آغاز کردند یا درخواستی مطرح شده

مجمع باشد. شما کجاها را جست‌وجو کردید؟ چطور است که هنوز وصیت‌نامه پیدا نشده است؟

ما شواهدی داریم که آقای هاشمی بعد از سال ۷۹ وصیت‌نامه داشته است. یکی مربوط به همین سفر عراق است که قبل از آن آقای هاشمی گفت در حال نوشتن وصیت‌نامه است.

● سفر عراق مربوط به چه سالی است؟

بعد از سال ۷۹ است.

● زبارتی بود؟

بله. سال ۸۶ یا ۸۷ بود. یک سفر زبارتی– سیاسی بود. در آن سفر آقای هاشمی میهمان آقای طالبانی بود و از آقای هاشمی مثل یک رئیس‌جمهور استقبال و پذیرایی به عمل آوردند. به‌طوری‌که حاج‌آقا از همه نیروهای نظامی آنها با حضور رئیس‌جمهور سان رسمی دید. خبر دارم حدوداً یک ماه قبل از آن حاج‌آقا وصیت‌نامه‌ای را تنظیم کرده بودند. همچنین با مادر من درمورد وصیت‌نامه صحبت کرده است. حتی وصیت‌نامه مادرم را گرفته تا اصلاح کند. مادرم می‌گوید که پدر وصیت‌نامه داشته است. اینها شواهد ماست. آقای هاشمی در مجمع یک کتو داشت که اسناد محرمانه خود را در آنجا قرار می‌داد، به جز گاوصندوق.

● گاوصندوق در مجمع است؟

هم در منزل گاوصندوق داشت و هم در مجمع. اما آنچه فاطمه درباره کشوی میز دفتر مجمع گفته، کشویی بود که کلید آن فقط در دست حاج‌آقا و در جیبش بود. آن کشو خالی بود.

● بعید است که آن کشو خالی بوده باشد؟

بله. برای ما عجیب است.

● در مراسم وداع با پیکر خیلی از چهره‌های سیاسی و نظامی آمدند که یکی از آنها هم سردار سلیمانی بود و انگشتی را هم به مادر شما دادند. ارتباط سردار سلیمانی با خانواده شما چگونه است؟

سردار سلیمانی کرمانی است. آقای هاشمی فرمانده جنگ بود و ارتباط ایشان با سپاه هم خیلی خوب بود. ایشان همیشه سپاه را حمایت می‌کرد. همیشه هم مشورت‌های استراتژیکی خوبی در رابطه با کارهای برون‌مرزی سپاه داشتند و همیشه این ارتباطات بود.

● دیدار هم داشتند؟

بله. ارتباط بین آقای هاشمی و فرماندهان سپاه و مخصوصاً سردار سلیمانی، تقریباً همیشه بود. مقاطعی که فضاهای سیاسی تن می‌شد، ملاقات‌ها هم کم و زیاد می‌شد. شاید خیلی‌ها علاقه‌مند بودند تا به دیدار آقای هاشمی بایبند و مشورت بگیرند، اما فضا را طوری ساختند که می‌ترسیدند به دیدار بایبند تا مبادا جایگاهی که داشتند مخدوش شود. به همین دلیل احتیاط می‌کردند. اما سردار سلیمانی تقریباً همیشه با آقای هاشمی ارتباط داشتند. البته این اواخر مثلاً سال ۸۸ این ارتباط کم و زیاد می‌شد، ولی خب به‌گونه‌ای نبود که ارتباط سردار قطع بشود.

● ماجرای انگشتی چه بود؟

تا جایی که می‌دانم، انگشت خک تربت امام‌حسین بود که دادند تا در کفن آقای هاشمی قرار دهیم.

● این یک سال بعد از فوت ارتباطات شما چگونه شده است؟ مثلاً شما تیر رهبری رفتید؟ می‌دانم آن اوایل رفتید. ولی به‌غیر از آن چه؟ این یک سال درمجموع چطور سبزی شده است؟

ارتباط با بیت رهبری بر حسب نیاز است. ملاقات‌ها بابت پیام رهبری و اقامه نماز توسط ایشان با هم در ایشان و هم از مراجع تشکر کنیم. من خودم ارتباط خاصی با بیت ندارم. محسن (برادرم) به جهت اینکه رئیس شورای شهر است، به خاطر بعضی وظایف، ارتباطاتی با بیت رهبری دارد. این ارتباطات الان دیگر حالت رسمی به خود گرفته است.

● براساس آخرین اخبار، ممنوع‌الخروجی شما که ظاهراً رفع شده بود؟

پنج نفر از اعضای خانواده ما را ممنوع‌الخروج کرده بودند.

● جرایم این اقدام روشن نشد؟

خیر. مشکل ما هم همین است که چرایی این مسئله را چرا به ما نمی‌گویند. بالاخره قانوناً حق داریم بدانیم که قاضی به ما دلیل ما را ممنوع‌الخروج کرده است. پیگیری کردیم. من هم یک جلسه با اطلاعات سپاه داشتم. به من گفتند که این موضوع رفع شده است. دلایلی آوردند که البته خیلی برای من هم قانع‌کننده نبود. می‌گفتند برای صیات از خانواده این اقدام را انجام داده‌اند. به نظر من این دلیل، بیش‌تر بهانه بود. بعد هم گفتند که ممنوع‌الخروجی ما رفع شده است. من قصد سفر نداشتم. ممنوع‌الخروجی یکی از اعضای خانواده هم رفع شد و توانست به سفری برود و بازگردد. ولی من دوباره بنشینم که ممنوع‌الخروج شدیم.

خیر. دوباره همان پنج نفر ممنوع‌الخروج شدیم. در همین چند روز این اتفاق رخ داده است.

● چرا؟

مشخص نیست. در مورد فائزه مطمئن هستم، هنوز وضعیت خودم را چک نکرده‌ام، اما شنیدم که این موضوع اتفاق افتاده است.

● این پنج نفر احیاناً قصد سفر داشتند در این ایام؟

من که قصدی نداشتم.

● فائزه چطور؟

شاید. چون بعضی از سازمان‌های غیردولتی در رابطه با امور ورزش و زنان از او دعوت کرده بودند که خب ممنوع‌الخروج است و نمی‌تواند برود. اما پسر او خارج از کشور تحصیل می‌کند و باید برود که نمی‌تواند. پسر محسن هم ممنوع‌الخروج است و پاسپورت او را گرفته‌اند.

ادامه در صفحه ۱۴

سال یازدهم • شماره ۳۰۵۶ • روزنامه

ادامه از صفحه اول

رویکرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

درباره گردشگری

امروزه توده مردم بر خلاف محققان و بازرگانان که با اهداف خاص سفر می‌کنند، با محدودیت‌های پیش‌رویشان به دنبال جایی هستند که در آن آزادتر و راحت‌تر باشند. انسان برای دوری از استرس به مسافرت می‌رود و اگر تحت فشار امنیتی باشد دیگر حالی برای گذراندن لحظاتی خوش باقی نمی‌ماند». ایشان با انتقاد از پیشنهاد تفکیک جنسیتی حجاج که در آن زمان از سوی برخی از دست‌اندرکاران ایرانی این امر مطرح شده بود، گفتند: «در زمان اولیه پیامبری حضرت محمد(ص) زن‌ها حجاب خاصی برای طواف نداشتند و مسائل افراطی درباره پوشش مطرح نبوده و زن‌ها نیمه‌برهنه طواف می‌کردند و تا اینکه بعدها گفتند مردها در روز و زن‌ها در شب به طواف بایبند تا بدن آنها کمتر دیده شود. این مباحث مربوط به زن و مرد که اکنون مرکز توجه قرار گرفته است، در آن زمان این‌قدر اهمیت نداشت و هنر پیامبر این بود که در آن فضای تحجر، جمعیت متمدن عالم را تربیت کند و از این طریق اسلام را در جهان گسترش دهند». رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام با اشاره به آیات قرآن «سیروا فی الارض...» که در آن بیشتر انسان امروز و نه اعراب آن روز را به سیر و سفر روی زمین دعوت می‌کند، فرمودند: «انسان امروزی معجونی از سرمایه‌های بشری است. خدا می‌گوید راه راست برو تا مثل من یا نمودی تا من باشی... گردشگری فقط جنبه اقتصادی ندارد؛ انسان خلاق و مبتکر می‌خواهد به فضا برود، در آنجا گردش کند و به امکانات محدود کنونی قانع نمی‌شود و سفر در آینده پیچیده‌تر خواهد بود. مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، با اشاره به موانع عجیب پیش‌روی گردشگری ایران گفتند: «یکی از افراد مخلص بعد از جنگ پیشنهاد ساختن چندین هتل بین‌المللی با رعایت استانداردهای اروپایی را داد و درخواست سرمایه هم نداشت. او از شمال شهر شروع کرد و دفترش فعال شد، اما گروهی از ادامه فعالیت او جلوگیری کردند، حتی شیشه‌های خودروی او را شکستند و به مرگ تهدیدش کردند. وی افزود: در اوایل جنگ شرایط به گونه‌ای نبود که بتوان به‌راحتی درباره گردشگری صحبت کرد، اما بعد از جنگ آقا [آیت‌الله خامنه‌ای] هم موافق بودند که از دید اقتصادی، میراث ما از نفت ارزشمندتر است». ایشان خاطرنشان کردند: «از لحاظ نظری متفق‌الیه نیستیم و نظرات مختلفی وجود دارد که بر سیاست، فرهنگ، دانش و اقتصاد اثر می‌گذارد. متأسفانه یک‌سری افراد هستند که به‌خاطر منافع خود نمی‌گذارند نظرات شکل بگیرد و پخته شود با اشاره به برخی نظرات در این جمله فرمودند با سخن آقای [امجدحسین] کرمانی، رئیس کمیته مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره گردشگری که می‌گویند در حوزه نظری مشکل نداریم، موافق نیستم؛ زیرا بررسی سخنان افراد صاحب‌قدرت نشان‌دهنده وجود مشکل در جنبه نظری و تفاوت دیدگاه ما با آنها در این خصوص است». مرحوم آیت‌الله هاشمی با تأکید بر اینکه نمی‌توان به‌زور دین وارد فکر دیگران کرد، افزود: «اسلام حقیقتاً یک دین مرتقی است که بی‌جهت دین خاتم نشده است؛ با استفاده از رسانه‌ها نیز می‌توان همه را مسلمان کرد (لااکراه فی الدین) اما بعضی‌ها می‌خواهند همه را مسلمان کنند. ما می‌گوییم خب بگذارید مردم دیگر به ایران سفر و از آن بازدید کنند و شما در همین‌جا اسلام را به‌گونه‌ای عملی و نظری نشان دهید. اسلام انسان‌های متمدن‌تر و داناتر از زمان ما را نیز هدایت می‌کند و تنها برای هدایت عرب‌های بدوی نبوده است، دینی است که می‌تواند با همه شرایط سازگاری داشته باشد و همه را جذب کند. این مکتب مدعی اداره فکری جهان، با دکماتیسم مخالف است و گردشگری می‌تواند از آن استفاده کند. البته، تعصبات مانع گردشگری هستند و اگر بخواهیم گردشگری پیشرفت کند، باید خیلی موارد را مراعات کنیم تا فضای مناسب آن ایجاد شود. قطعاً در فضای امنیتی–پلیسی گردشگر وارد کشور نمی‌شود». او از سفرهای قبل از انقلاب خود به آمریکا، مالزی و اروپای غربی به قصد گردشگری و با خودروی شخصی گفت و اینکه امنیت به قدری بالا بود که در مرزها حتی صندوق عقب ماشین را بازرسی نمی‌کردند و افزود: «یک شنب موفق به پیداکردن هتل در اروپا نشدیم و در یک اتاق زیر پله شب را با ذوق بازدید از موزه‌ها و جاذبه‌های دیدنی گذراندیم و اصلاً ناراحت نبودیم که چرا اقامتگاه مناسب نداریم». رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه داد: «غصه اصلی این است که گردشگری ما این وضعیت را دارد. پیش‌ازاین برای ترحم به ترکیه سفر می‌کردیم؛ اما اکنون ترکیه درآمد فراوانی از گردشگری دارد. حتی درآمد مالیاتی آنها از خرید نفت ایران، در آرام دست حاصل از فروش نفت ایران به آنها بیشتر است». شادروان آیت‌الله هاشمی افزود «شرایط جامعه این‌گونه است که انواع افکار در آن می‌خواهند مخلصانه کمک کنند؛ اما درک صحیحی وجود ندارد. متأسفانه دولت کنونی اودلست دهم» را به سند چشم‌انداز و برنامه‌های چهارم توسعه که به امضای رهبری هم رسیده بود، اعتنا نکرده است. ایشان در خاتمه فعالان گردشگری را به ادامه تلاش بی‌وقفه در راه توسعه این صنعت توصیه کردند.

● عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری